

بررسی و مقایسه قانون جدید هیأت منصفه (بخش نخست)

محمود صوفی آبادی^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و مقایسه قانون جدید هیأت منصفه (بخش نخست)

تأسیس و پیدایش نهاد هیأت منصفه در شکل امروزی منبعث از حقوق انگلستان است. در ایران اولین بار در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه حضور هیأت منصفه درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی با فلسفه حمایت از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد. پس از انقلاب اسلامی در اصل ۱۶۸ قانون اساسی این موضوع مورد پذیرش خبرگان قانون اساسی قرار گرفت که در راستای اجرای اصل مزبور قوانین متعددی راجع به هیأت منصفه به تصویب رسیده است. اما به دلایلی نهاد هیأت منصفه نتوانسته است جایگاه واقعی خود را در دادرسی‌های مطبوعاتی و سیاسی پیدا کند. با تصویب قانون جدید هیأت منصفه، این سوال مطرح می‌شود که قانون جدید تا چه میزان توانسته است نارسایی‌های گذشته هیأت منصفه را جبران کند. در این تحقیق تلاش شده است تا با بررسی و مقایسه این قانون به این پرسش پاسخ مناسبی داده شود.

واژگان کلیدی: مطبوعات، جرایم مطبوعاتی، جرایم سیاسی هیأت منصفه، سیاست جنایی مشارکتی.

مقدمه:

مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم

سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

پس از پیروزی انقلاب اسلامی قوانین متعددی در ارتباط با هیأت منصفه به تصویب نهاد قانونگذاری کشور رسیده است.

حضور هیأت منصفه به منزله دخالت مردم عادی و نمایندگان جامعه در دادگاه‌های مطبوعاتی و سیاسی سبب می‌شود تا این دادرسی‌ها ضمن این که اهمیت قضایی دارند جنبه مردمی هم به خود بگیرند. سپردن سرنوشت دادرسی به تصمیمات هیأت منصفه که نماینده اقشار مردم جامعه هستند مصداق مشارکت مردمی در قضاوت‌های کیفری است که از آن به سیاست جنایی مشارکتی یاد می‌شود با وجود تصویب قوانین متعدد، در این زمینه، نهاد هیأت منصفه هنوز نتوانسته به رسالت اصلی خود یعنی حضور مردم در دادرسی جامعه عمل بپوشاند.

آخرین قانونی که در رابطه با هیأت منصفه، شرایط و نحوه انتخاب اعضای آن و حدود صلاحیت آن به تصویب رسیده است تحت عنوان قانون هیأت منصفه مصوب اسفند ماه ۱۳۸۲ می‌باشد.

با تصویب این قانون دوگانگی ترکیب و دادرسی هیأت منصفه درباره جرایم مطبوعاتی و جرایم سیاسی که در قوانین گذشته وجود داشت مرتفع گردید همچنین قانون جدید هیأت منصفه توانسته است برخی از مهمترین اشکالات و نارسایی‌های نهاد هیأت منصفه از قبیل انتصابی بودن اعضای هیأت منصفه را برطرف نماید.

با توجه به نقاط قوت این قانون و با عنایت به این که در حال حاضر دادرسی‌های مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه مطابق قانون جدید هیأت منصفه به عمل می‌آید لذا در این تحقیق برآنیم با بررسی قانون جدید هیأت منصفه و مقایسه آن با قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ ضمن بیان نقاط مثبت به نقاط ضعف این قانون نیز بپردازیم. برای پرداختن به قانون جدید هیأت منصفه و پیش از ورود به مباحث اصلی چند مبحث مقدماتی را مطرح می‌کنیم این مباحث شامل تعاریف و مفاهیم، سابقه تاریخی هیأت منصفه، دلایل موافقین هیأت منصفه و نارسایی‌های نهاد هیأت منصفه

در ایران خواهد بود. سپس به بررسی و مقایسه قانون جدید هیأت منصفه و بیان نقاط ضعف و قوت آن خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مفاهیم و تعاریف

از آن جا که شناخت دقیق حدود قلمرو بحث مستلزم شناخت مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات مورد استفاده است لذا در این قسمت و قبل از ورود به مباحث اصلی، به تبیین مفاهیم و واژگان اساسی تحقیق می‌پردازیم.

الف : مطبوعات

فرهنگ‌های لغت، واژه مطبوعات در دو معنای عام و خاص به کار رفته است دکتر محمد معین مطبوعات و واژه‌های هم خانواده با آن را چنین تعریف می‌کند: «مطبوعات، جمع مطبوع، مطبوعه، نوشته‌های چاپی، روزنامه، مجلات مطبوعاتی، منسوب به مطبوعات، طبع شده، چاپ شده، مطبوعه: چاپخانه»^۱

در این تعریف مطبوعات با توجه به ریشه لغوی آن به معنای هر چیزی که به زیور چاپ آراسته شود به کار رفته است در این معنای عام مطبوعات یعنی چاپ شده‌ها شامل کتاب، روزنامه، مجله، اعلامیه، اوراق تبلیغی می‌گردد و بنابراین خصیصه اصلی مطبوعات در معنای عام چاپی بودن خواهد بود.

مطبوعات در مفهوم خاص و در معنای مصطلح امروزی به معنای کاغذ اخبار یا روزنامه، نشریه با خصوصیات چاپ ادواری و نام ثابت به کار می‌رود.

با مراجعه به قوانین اساسی و مطبوعاتی قبل و بعد از انقلاب اسلامی اختلاف در قلمرو و معنای قانونی و تعریف مطبوعات به شرح زیر قابل ملاحظه است:

۱- در اصل سیزدهم قانون اساسی مشروطیت قانونگذار با آوردن واژه مطبوعات به دنبال واژه روزنامه‌جات^۲ ظاهراً نظر به معنای عام مطبوعات داشته است یعنی هر آنچه طبع و چاپ می‌شود.

۱. دکتر محمد معین، فرهنگ معین، جلد سوم، صص ۴۱۷، ۴۱۸، ۱۹، انتشارات سپهر، ۱۳۶۲.

۲. ... و اگر کسی در روزنامه‌جات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا توهین و افترا بزنبد قانوناً مورد استتطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.»

در اصول ۲۰، ۷۷، ۷۹، متمم قانون اساسی مشروطیت نیز به صراحت مفهوم عام مطبوعات مورد توجه قرار گرفته است.

۲- اولین قانون مطبوعات مصوب بهمن ۱۲۸۶ واژه مطبوعات را به معنای عام به کار برده است و از این واژه، کتاب، روزنامه‌جات و سایر اوراق چاپی را منظور نظر قرار داده است.

۳- در دومین قانون مطبوعات ایران (لایحه قانون مطبوعات مصوب بهمن ۱۳۳۱) قانونگذار برای اولین بار در قوانین مطبوعات ضمن تعریف آن را در مفهوم خاص خود به کار برده است ماده یک قانون یاد شده مقرر داشته که «روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ... به طور منظم و در مواقع معین طبق اجازه طبع و نشر گردد.»

۴- لایحه قانون مطبوعات (مصوب دهم مرداد ۱۳۳۴) که تا سال ۱۳۵۸ در قلمرو کشور لازم‌الاجرا بود تعریف مذکور را حفظ کرد و مطبوعات را در مفهوم خاص خود مورد توجه قرار داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای انقلاب به موجب ماده یک لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۰ مطبوعات را در مفهوم خاص خود به کار برد.

۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف خود واژه مطبوعات را به کار برده است. هرچند قانون اساسی مطبوعات را تعریف ننموده ولی از آنجا که واژه مطبوعات را در کنار عناوینی نظیر نشریات و یا رسانه‌های گروهی به کار برده است، به نظر می‌رسد از مطبوعات معنای خاص آن را مراد داشته است که نتیجه پذیرش چنین تفسیری این خواهد بود که مفهوم جرائم مطبوعاتی مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی را نیز باید محدود به جرایم ارتكابی از ناحیه مطبوعات در مفهوم اخص آن (نشریات ادواری) دانست.

۶- قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ بر چنین برداشتی از قانون اساسی صحه

گذاشت مطابق تعریف ماده یک این قانون، ویژگی اساسی مطبوعات (انتشار منظم، داشتن نام ثابت، ذکر تاریخ و شماره ردیف و انتخاب زمینه فعالیت می باشد).

۷- و بالاخره قانون اصلاحی مطبوعات ۱۳۷۹/۱/۳۰ که با به کار بردن مطبوعات در معنای خاص همان تعریف قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ را حفظ نموده است^۱ و تنها تفاوت قابل ذکر الحاق تبصره ۲ و ۳ به تعریف ماده یک این قانون می باشد در تبصره ۳ چنین آمده است «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است». خلاصه این که چنانکه ملاحظه می شود تعاریف قانون مطبوعات و آئین نامه اجرایی آن هم چنان بر معنای خاص مطبوعات تأکید دارند. در ماده یک آیین نامه اجرایی مطبوعات چنین آمده است «مطبوعات به لحاظ زمان انتشار منظم می توانند با یکی از فواصل زمانی زیر منتشر شوند روزی یک بار (روزنامه)، هفته ای یک بار (هفته نامه)، دو هفته یک بار، ماهی یک بار (ماه نامه)، دو ماه یکبار، سه ماه یکبار (فصل نامه)، شش ماه یک بار، سالی یک بار (سالنامه)».

از این رو در این تحقیق نیز مطبوعات در همان معنای خاص خود (نشریات ادواری) به کار رفته است یعنی درست مطابق مفهوم مندرج در تعریف ماده یک قانون مطبوعات ۱۳۷۹.

ب) جرایم مطبوعاتی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سابقه تفکیک جرایم مطبوعاتی از جرایم عادی در کشور ما به سال های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ یعنی زمان تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن برمی گردد. سیستم تفکیک جرایم مطبوعاتی از جرایم عادی و دادرسی خاص آن در اولین قانون مطبوعات مصوب ۱۲۸۶ و سایر قوانین مطبوعاتی بعد از آن پذیرفته شده است. دلایل عمده این تفکیک را باید یکی در سختگیری بیشتر نسبت به جرایم

۱. «مطبوعات در این قانون عبارتند از: نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخی و شماره ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی و نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می شوند».

مطبوعاتی به دلیل قدرت ذاتی و تخریبی این رسانه همگانی و دیگر ارفاق به مطبوعات به دلیل احترام به اصل آزادی بیان و مطبوعات دانست.

در باب تعریف و مفهوم جرم مطبوعاتی ابتدا به بررسی نظریه حقوقدانان و سپس به بررسی مفهوم آن از منظر قوانین می‌پردازیم.

۱- بعضی از صاحب‌نظران ضمن نفی عنوان جرم مطبوعاتی بر این اعتقادند که امکان ندارد هیچ نشریه‌ای مرتکب جرمی شود که خارج از محدوده مقررات موجود یا بعدی درباره جرایم عادی باشد بنابراین اگر جرمی به وسیله مطبوعات روی دهد در حقیقت نشریه آلت جرم است نه فاعل آن... و برای آلت جرم در هیچ کجای دنیا و در هیچ زمانی سابقه نداشته که قانون خاصی بنویسند.^۱

۲- بعضی جرم مطبوعاتی را در مفهوم موسعی به کار برده و آن را شامل هر جرم ارتكابی از طریق مطبوعات دانسته‌اند در این دیدگاه این جرایم غالباً دارای خصوصیت ویژه‌ای نیستند و تنها ارتكاب آن از سوی مطبوعات ویژگی مهم این جرایم محسوب می‌گردد... و انتشار خصیصه اصلی و مهم کلیه جرایم مطبوعاتی است.^۲

براساس این تعریف جرم مطبوعاتی در موسع‌ترین معنای خود یعنی عمل خلاف قانون کیفری که به وسیله مطبوعات تحقق می‌یابد به کار برده شده است.

۳- عده‌ای دیگر دامنه جرم مطبوعاتی را از جنبه‌های گوناگون محدودتر از هر جرم ارتكابی به وسیله مطبوعات دانسته‌اند در محدودترین تعریف از جرم مطبوعاتی آن را (تنها شامل جرایمی دانسته‌اند که ارتكاب آن فقط از ناحیه مطبوعات جرم تلقی می‌شود) شایع‌ترین روش تحدید جرایم مطبوعاتی (محدود کردن آن به

۱. غلامحسین صالحیار، مطبوعات ایران و مشکل مطبوعات در ایران، دنیای سخن، شماره ۶۲، ص ۲۴، آبان و آذر ۱۳۷۳.

۲. محمدابراهیم انصاری لاری، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، ص ۱۷۵، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۵.

جرایمی است که تنها در قانون مطبوعات هر کشور ذکر شده است)^۱ بنابراین نظر، هر جرم ارتكابی از ناحیه مطبوعات، جرم مطبوعاتی تلقی نمی‌شود بلکه جرم مطبوعاتی منحصر به جرایم خاص پیش‌بینی شده در قانون مطبوعات می‌شود. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق تعریف ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ را عیناً به عنوان تعریف جرم مطبوعاتی بیان کرده‌اند^۲ و بدین ترتیب جرم مطبوعاتی را محدود بر انتشار مطالب مشتمل بر توهین، افترا به کارمندان دولت در ارتباط با شغل آنها کرده‌اند. برخی با اعتقاد به مفهوم مضیق جرم مطبوعاتی، آن را زیر مجموعه جرم سیاسی می‌دانند و تفاوت جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی را تنها در وسیله ارتكاب جرم می‌دانند و معتقدند جرم مطبوعاتی در ردیف جرائم سیاسی سهمی از تعریف جرم سیاسی را دارا است.^۳

از نظر قوانین کشورمان اولین قانون که به صراحت جرم مطبوعاتی را تعریف نموده قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰ است. به موجب ماده ۲ قانون مزبور «جرمی که به وسیله کتاب یا مطبوعات مرتب‌الانتشار واقع شود جرم مطبوعاتی است». در عین حال ماده سوم همین قانون با استثنای هفت جرم تعریف فوق از جرم مطبوعاتی را محدود کرده است.

دومین قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ با محدود کردن شمول قانون به نشریات ادواری جرم مطبوعاتی را در ماده ۳۴ به این نحو تعریف کرده «جرایمی که به وسیله روزنامه یا مجله واقع می‌شود جرایم مطبوعاتی است». در ماده ۳۰ سومین قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ جرم مطبوعاتی به «توهین و

۱. محمدرضا عسگری، جزوه درسی حقوق مطبوعات، مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی، ص ۶۴، نیمسال دوم ۵۰-۱۳۴۹.

۲. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، ص ۱۹۴، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸.

۳. دکتر سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ دوم، تهران مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۵۷، ص ۵۶۲.

افترا به کارمندان دولت در ارتباط با شغل آنها» محدود شد و بقیه جرایم ارتكابی از ناحیه مطبوعات از جمله جرایم مندرج در فصل سوم این قانون خصیصه جرم مطبوعاتی نداشته و حضور هیأت منصفه یا دیگر تضمینات جرایم مطبوعاتی در دادرسی آن لازم نبود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اصل ۱۶۸ قانون اساسی با وجود حفظ تضمینات خاص در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی آن را تعریف نکرد در لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸ در تعریف جرم مطبوعاتی تناقض مشاهده می‌شود از طرفی ماده ۳۰ این قانون مقرر می‌دارد «به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه جنایی و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود». این تعریف ناظر به مفهوم موسع جرم مطبوعاتی است از طرف دیگر ماده ۳۸ این قانون مقرر می‌دارد «برای رسیدگی به جرایم مندرج در این لایحه قانون دادگاه جنایی با مشارکت رییس و دو نفر دادرس و با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌شود که برخلاف تعریف موسع ماده ۳۰ در این جرم مطبوعاتی منحصر به جرایم مندرج در این لایحه قانونی شده است.

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ در ماده ۳۴ مقرر داشته است «به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود».

قانون مطبوعات حاکم (۱۳۷۹) با اصلاح ماده ۳۴ قانون قبلی به شرح زیر، از ارائه تعریف جرم مطبوعاتی خودداری کرده است. «رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است». با عدم تعریف جرم مطبوعاتی این ابهام وجود دارد که منظور قانون‌گذار از جرایم مطبوعاتی در قانون اصلاحی ۱۳۷۹ مفهوم موسع آن بوده است یا این که اطلاق ماده ۳۴ با جرایم موضوع فصل ششم این قانون مقید شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ قانون اصلاحی مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ منظور قانون‌گذار از تدوین فصل ششم و پیش‌بینی برخی جرایم خاص در آن تقیید این اطلاقات نبوده بلکه هدف آن تأکید بر

شایع‌ترین جرایم مطبوعاتی است. در تایید این نظریه می‌توان به قاعده «اثبات شیئی نفی ما عدا نمی‌کند» اشاره کرد. نتیجه این که در حال حاضر ارتکاب هر جرم مصرح در قوانین جاری مشروط بر این که مطبوعات به عنوان ابزار و وسیله ارتکاب آن باشد جرم مطبوعاتی تلقی می‌شود.

ج) جرایم سیاسی:

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است که رسیدگی به جرایم سیاسی همانند جرایم مطبوعاتی به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد به موجب همین اصل تعریف جرم سیاسی به قانون عادی محول شده است.

با وجود تلاش‌های تقنینی برای ارائه تعریف جرم سیاسی تاکنون مصوبه قانونی که در این رابطه به مرحله اجرا گذارده شده وجود ندارد. با این حال از سوی اساتید حقوق تعاریف متعددی از جرایم سیاسی ارائه شده که در این جا به صورت مختصر به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم.

در کتاب ترمینولوژی حقوق جرم سیاسی چنین تعریف شده است «جرم ناشی از فکر سیاسی و یا از یک مؤسسه و دستگاه سیاسی را جرم سیاسی می‌گویند»^۱

دکتر محمد هاشمی در تعریف جرم سیاسی می‌گوید «به عمل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که در آن یا انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمامداری کشور بوده و یا هر عمل مجرمانه‌ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی و رئیس کشور باشد»^۲

دکتر صانعی نیز جرم سیاسی را چنین تعریف می‌نماید «جرم سیاسی به عمل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی و اجتماعی و

۱. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۹۲، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

۲. دکتر محمد هاشمی، تحلیل جرایم سیاسی و مطبوعاتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ص ۱۳۷، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان ۱۳۷۱.

برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد.^۱

در حقوق اسلام هنگام سخن گفتن از جرم سیاسی بلافاصله مفهوم بغی به ذهن متبادر می‌شود و علت این امر این است که بغی بارزترین مصداق جرم سیاسی در فقه اسلامی است به همین دلیل است که گروهی از حقوقدانان اسلامی از مفهوم بغی سود جست‌ه‌اند.

مفهوم بغی در کتاب جواهرالکلام چنین بیان گردیده است «بغی در لغت تجاوز از حد و ظلم و بلندپروازی و خواستن چیزی است و در عرف متشرعه خروج از اطاعت امام عادل است»^۲

پس از بیان تعاریف اساتید و حقوقدانان اسلامی اشاره‌ای نیز به لوایح، طرحها و مصوبات مربوط به جرم سیاسی خواهیم داشت در راستای اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی لایحه و طرح‌هایی از سوی قوه قضائیه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه گردیده که در این فرصت تنها به تعریف مذکور در این لوایح اشاره می‌شود.

تعریف جرم سیاسی در لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن تهیه شده در قوه قضائیه: در ماده یک آن چنین مقرر گردیده است «جرم سیاسی عبارت است از اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خشونت با انگیزه سیاسی و یا به وسیله گروه‌های سیاسی قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد مشروط به این که انگیزه ارتکاب آن منافع شخصی نباشد».

طرح جرم سیاسی که از سوی تعدادی از نمایندگان به مجلس پیشنهاد شده بود با تغییراتی در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۸ به تصویب مجلس رسید هرچند که با ایرادات عدیده شورای نگهبان این مصوبه قابلیت اجرایی پیدا نکرد. با این حال در ماده یک مصوبه

۱. دکتر پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۳۸۹، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۲. شیخ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۲۲، تصحیح محمود قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

مجلس شورای اسلامی آمده بود:

«فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح نظام و یا حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی ارتکاب یابد جرم سیاسی به شمار می‌رود».

از آن چه بیان شد این نتیجه حاصل می‌شود که ماهیت پیچیده جرم سیاسی و حساسیت موضوع عامل مؤثری در عدم توفیق ارائه تعریف واحدی از آن بوده است و نظر به این که در قوانین جزایی کشور تاکنون جرم سیاسی تعریف نشده و ضابطه دقیقی برای تشخیص آن وجود ندارد به هر حال برای دسترسی به تعریف جامع و مانع جرم سیاسی باید منتظر تعریف قانونی آن باشیم. که امیدواریم هرچه زودتر مجلس شورای اسلامی با همکاری دولت و قوه قضاییه برای تحقق این مهم قانون جرایم سیاسی را به تصویب برساند. از مجموع تعاریف یاد شده می‌توان گفت جرم سیاسی به عملی اطلاق می‌شود که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد و به قصد مخالفت با نظام سیاسی مشروع صورت گیرد.

د) هیأت منصفه:

یکی از جدیدترین جلوه‌های مشارکت مردمی در دهه‌های اخیر حضور و مداخله مردم در کنترل جرم و قضاوت‌های کیفری است که از آن به سیاست جنایی مشارکتی یاد می‌شود مسلماً با حاکمیت نظام‌های مردم سالار نقش مردم در تمام امور از جمله قضاوت و کنترل جرم پررنگتر شده است. ایجاد نهادهایی نظیر داوری، شوراهای حل اختلاف و هیأت منصفه تلاش برای تحقق این فکر است. بنابراین حضور هیأت منصفه به منزله دخالت مردم عادی و نمایندگان جامعه در دادگاه‌ها و سپردن سرنوشت دادرسی به تصمیم آنها یکی از مهمترین مصادیق سیاست جنایی مشارکتی است. هیأت منصفه ترجمه واژه «Jury»^۱ است. اصل هیأت منصفه از

۱. دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری جلد دوم، ص ۱۷۵، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۰، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.

انگلستان است و حقوقدانان قرن هیجدهم انگلیس عقیده داشتند که وجود هیأت منصفه تاج افتخاری است بر تارک کشور انگلستان. به نظر عده‌ای از علمای حقوق جزا شرکت هیأت منصفه در محاکمات کیفری از جمله تضمینات متهم در این نوع دادرسی‌هاست.^۱

شرکت هیأت منصفه در دادگاه‌های کیفری سبب می‌شود که این دادرسی‌ها جنبه مردمی به خود بگیرند و افکار عمومی جامعه در آنها تجلی یابد. انگلستان به عنوان کشور مبدع نهاد هیأت منصفه به شکل امروزی صلاحیت وسیعی برای هیأت منصفه در دعاوی کیفری و در بعضی دعاوی حقوقی قائل است. در حقوق ایران تنها رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد نهاد هیأت منصفه برای اولین بار در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی وارد نظام حقوقی ایران شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش قرار گرفت و تثبیت گردید.

تفاوت در ساختار و قلمرو صلاحیت هیأت منصفه در کشورهای مختلف منجر به عدم دستیابی به یک تعریف واحد از این نهاد شده است با این وجود تعاریف مختلفی از هیأت منصفه به عمل آمده که به برخی از آنها در این قسمت اشاره می‌کنیم.

- ۱- گروهی از افراد منتخب هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم اتخاذ تصمیم می‌کنند.^۲
- ۲- تعدادی از مردان و زنان هستند که مطابق قانون انتخاب شده متعهد می‌شوند که واقعیت را احراز و براساس دلایلی که در پیش رو دارند حقیقت را اعلام کنند.^۳

۱. دکتر محمود آخوندی، ص ۱۷۵.

2. oxford Advanced learner's Dictionary fourth edition london oxforduniversity press 1994, 679.

3. Black Henvycoupbell Black lavdictionary fifth edithon u.s.a west publishing co 1983.

۳- هیأت منصفه گروهی از اشخاص غیر رسمی هستند که در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم تحت شرایط خاصی با قضات دادگاه‌ها همکاری می‌کنند.^۱

۴- هیأت منصفه از افرادی بی طرف و بی غرض و بی سابقه در امور قضایی از میان اهالی مجاور برگزیده می‌شوند و به قید قسم به استماع شهادت شهود و رسیدگی به دلایل متهم و صدور قرار ملتزم می‌شوند. جلسه هیأت منصفه به ریاست دادرس منعقد می‌گردد ولی تشخیص حقیقت امر و مجرمیت یا بی تقصیری متهم با هیأت منصفه است.^۲

۵- ژوری از اصطلاحات زبان فرانسه است. در زبان انگلیسی این معنا با مفهوم عضوی از هیأت منصفه در محاکم جنایی به کار می‌رود یعنی این که در محاکم جنایی هیأت منصفه ۷ یا ۱۲ نفره که هر یک از افراد معمولی جامعه‌اند و به قشر خاصی تعلق دارند از طرف مقامات قضایی اجازه پیدا می‌کنند برای اظهار نظر و صدور رأی زیر نظر قاضی محکمه حق شرکت در جلسات دادرسی را داشته باشند این افراد بعد از پایان گرفتن جلسات دادرسی شور کرده اقدام به صدور رأی می‌نمایند که البته با حکم متفاوت است. چنین آرای زمانی تبدیل به حکم می‌گردند که توسط مقامات قضایی ابرام گشته به متهم ابلاغ گردد.^۳

۶- هیأت منصفه عبارت است از تعدادی افراد از طبقات و صنوف مختلف جامعه که برابر قانون در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم حضور می‌یابند و قبل از انشای رأی دادگاه عقیده جامعه را بیان می‌کنند.^۴

۱. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۶۵

۲. علی پاشا صالح، فرهنگنامه صالح، جلد دوم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳. دکتر شمس‌الدین فرهیخته، فرهنگ فرهیخته، فرهنگ فرهیخته، سیاسی حقوقی، ص ۴۷۶، چاپ اول ۱۳۷۷، انتشارات زرین.

۴. دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، ص ۴۰۲، چاپ دوم، ۱۳۸۰، انتشارات پایدار.

۷- هیأت منصفه که آن را به نهاد قضایی مردمی تعبیر می‌کنند عبارت از مجموعه‌ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی‌های خاص و استقلال رأی و فکر به عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی از دادگاه‌های کیفری و همکاری با قضات حرفه‌ای در امر قضاوت دعوت می‌شوند.^۱

۸- هیأت منصفه عبارت از گروهی از افراد است که در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم تحت شرایط خاص با دادرسان دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کنند.^۲ با توجه به تعاریف یاد شده ویژگی اصلی هیأت منصفه ترکیب آن از افراد عادی جامعه و سپردن سرنوشت دادرسی به آنان با داشتن اختیار اظهارنظر در خصوص صحت و سقم اتهام وارده است. اعضای هیأت منصفه تصمیم خود را پس از احراز انتساب عمل متهم براساس قابل سرزنش بودن متهم و نه وصف حقوقی عمل اتخاذ می‌کنند.

گفتار دوم: پیشینه تاریخی هیأت منصفه

در این قسمت به اجمال اشاره‌ای به تاریخچه هیأت منصفه و قوانین هیأت منصفه در ایران خواهیم داشت.

همانطور که پیش‌تر گفتیم تأسیس و پیدایش نهاد هیأت منصفه در شکل امروزی منبعث از حقوق انگلستان است. مورخان نوشته‌اند هیأت منصفه به صورت کنونی تقریباً شکل تغییر یافته همان هیأت‌هایی است که در قدیم در یونان وجود داشته‌اند و به آنها (هیأت) می‌گفته‌اند. هیأتها افرادی بوده‌اند که در میدان‌های عمومی در هوای آزاد تحت ریاست یک هیأت از قضات جمع می‌شدند و قضاوت می‌کردند این هیأت‌ها از طبقات بنا، کفاش، عطار، دوره‌گرد، سنگتراش و غیره تشکیل می‌شدند.^۳

۱. دکتر سیدمحمد هاشمی، تحلیل جرایم سیاسی و مطبوعاتی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۰، ص ۱۲۱.

۲. دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. محمدابراهیم انصاری‌لاری، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، ص ۱۳۶.

در کشور انگلستان نیز قبل از تشکیل هیأت منصفه به شکل امروزی که از سال ۱۲۱۵ میلادی در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهمین مبادرت به صدور تصمیم می‌کنند شکلی از هیأت منصفه به عنوان یک نهاد تعیین و اخذ مالیات و بهره مالکانه شاخص وجود داشت. در حقوق انگلستان هیأت منصفه پس از تشکیل به صورت امروزی تحولات زیادی یافته است. هیأت منصفه در آمریکا نیز از زمان تشکیل سیزده کلنی انگلیس به وجود آمد و برای آنکه مهاجرت انگلیسی‌ها را به کلنی‌ها تشویق کرده باشند مزایایی را برای مهاجران قایل شدند که تشکیل هیأت منصفه در دعاوی حقوقی و جزایی در کلنی‌ها یکی از آن امتیازات بود.^۱

در فرانسه هیأت منصفه را به شکل تقریباً امروزی برای اولین بار قانون انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی ابداع کرد و سران انقلابی فرانسه با اقتباس از سیستم کیفری انگلستان به تنظیم مقرراتی در خصوص ایجاد و تشکیل هیأت منصفه در محاکمات کیفری پرداختند که به موجب آن ۱۲ نفر به نام هیأت منصفه در محاکمات شرکت کرده و صدور رأی از سوی قاضی مبتنی بر نظر این هیأت بود انقلاب فرانسه دو هیأت منصفه را تأسیس کرده بود هیأت منصفه اتهام و هیأت منصفه حکم‌دهنده که در مورد جرم متهمانی که هیأت منصفه اتهام به آنها ارجاع می‌داد قضاوت می‌کرد و رأی می‌داد.^۲

در تاریخ قضایی اسلام هرچند موارد مشابه نهاد هیأت منصفه در دادرسی‌ها دیده می‌شود اما هیأت منصفه به شکل امروزی آن وجود ندارد که البته این سخن حاکی از عدم مشروعیت نهاد هیأت منصفه نیست. چرا که در آیین دادرسی اسلام موارد متعددی وجود دارد که قاضی از نظرات دیگران در صدور حکم استفاده می‌کند از قبیل تعیین داور در دعوی طلاق، قاضی تحکیم و حضور تعدادی از علما در جلسه دادگاه. در کتاب قواعد الاحکام آمده است «قاضی می‌گوید که در وقت حکم

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۵۷.

دانشمندان حاضر شوند تا چنانچه اشتباه کند به او تذکر دهند.^۱

مسئله حضور دانشمندان در جلسه دادرسی مشابهت با هیأت منصفه دارد و حکمیت و داوری نیز مسئله دیگری است که شرکت با قاضی در قضاوت را ثابت می‌کند. ارجاع به داوری در طلاق در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء بیان و مقرر گردیده است. بهترین دلیل برای مشروعیت هیأت منصفه تثبیت آن در قانون اساسی به موجب اصل ۱۶۸ می‌باشد زیرا تمام اصول قانون اساسی از نظر شرعی به تایید خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی رسیده است.

در حقوق ایران اگرچه هیأت منصفه به معنای امروزی سابقه‌ای طولانی ندارد و این نهاد وارداتی از غرب در انقلاب مشروعیت وارد متمم قانون اساسی شد. اما در تاریخ حقوق ایران می‌توان آثار از نهادهایی با کارکرد شبیه هیأت منصفه را مشاهده کرد. به طور مثال «شرکت اشخاص که سمت قضایی نداشتند در بعضی از دادرسی‌ها به موجب فرمان غازان مقرر شده بود این قضات و حکام ولایات و منشیان دخل و خرج و علویان و دانشمندان فراهم می‌شد محل جلسه محاکمه در مسجد جامع شهر بود».^۲

اولین متن قانونی درباره حضور هیأت منصفه در دادرسی اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه است به موجب این اصل «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم، حاضر خواهد بود».

با وجود تصویب این اصل در اولین محاکمه مطبوعاتی در ایران که دو ماه پس از تصویب این اصل صورت گرفت هیأت منصفه وجود نداشت. از نقطه نظر مطالعه

۱. ابومنصور بن سدیدالدین یوسف بن زین‌الدین علی بن محمد مطهر حلی، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام کتاب القضا و الشهادات، ج ۳۳، ص ۳۹۸، گردآوری شده در سلسله الینایع الفقهیه.

۲. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، تاریخچه حقوق ایران از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، ص ۱۱۸، چاپ اول تهران، کانون معرفت، بی تا.

تاریخ ایران، تعداد دادرسی‌های مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه تا مهرماه ۱۳۷۰ انگشت‌شمار بوده است.

در قوانین مدون ایران نهاد و هیأت منصفه در موارد متعددی پیش‌بینی شده که مهمترین آنها عبارتند از: قانون مطبوعات مصوب بهمن ۱۲۸۶ - قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰ - قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۷ - قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰ - لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۹/۱۱ - لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ - لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ - قانون اصلاحی مطبوعات مصوب ۱۳۷۹.

لازم به توضیح است که لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۳۴ تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ لازم‌الاجرا بود. و با توجه به سکوت قانون مطبوعات ۱۳۶۴ در خصوص هیأت منصفه، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ تا زمان تصویب قانون اصلاحی مطبوعات لازم‌الاجرا بوده است. و در حال حاضر با تصویب قانون هیأت منصفه جدید در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ این قانون لازم‌الاجرا گردید و به موجب ماده ۱۴ قانون آن کلیه قوانین مغایر باطل اعلام گردیده است.

ماده یک قانون جدید هیأت منصفه به تبعیت از اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تصریح می‌کند که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالحه صورت می‌گیرد».

گفتار سوم: دلایل موافقان و مخالفان هیأت منصفه

قبل از بیان دلایل موافقان و مخالفان هیأت منصفه اشاره‌ای به فلسفه وجودی هیأت منصفه می‌کنیم. علت حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و جرایم سیاسی و پیش‌بینی آیین دادرسی ویژه این گونه جرایم به ماهیت ممتاز این دسته از جرائم برمی‌گردد. جرایم مطبوعاتی و سیاسی علاوه بر ماهیت قضایی، دارای ماهیت سیاسی - اجتماعی نیز هستند لذا در رسیدگی به این جرایم باید ملاحظات

سیاسی، اجتماعی را از نظر دور نداشت. از سوی دیگر با ملاحظه تاریخ مطبوعات کشور آنچه در عمل به وضوح مشاهده می‌شود همانند جرایم سیاسی متولیان امور از تفکر سخت‌گیری در این قلمرو حمایت کرده‌اند بنابراین به منظور حمایت از مطبوعات و آزادی مطبوعات و آزادی فکر و اندیشه و بیان که در قانون اساسی کشورمان به آن تصریح و تأکید شده است. شیوه و رژیم خاص برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و جرایم سیاسی پیش‌بینی گردیده است. بنابراین علت عمده ارفاق به مطبوعات را باید به دلیل احترام به اصل آزادی بیان و مطبوعات دانست. به علاوه وجود انگیزه انجام کار سیاسی و فرهنگی در اغلب اصحاب مطبوعات و خصیصه سرعت به عنوان یک ویژگی کار مطبوعاتی لزوم وجود تسامح در این قلمرو و حمایت از کار مطبوعاتی و سیاسی را موجه می‌سازد.

به این ترتیب اعضای هیأت منصفه که از اقشار مختلف جامعه برگزیده می‌شوند بهتر از قضات حرفه‌ای می‌توانند افکار عمومی را منعکس کنند و در مورد هر جرم مطبوعاتی و یا سیاسی اظهار نظر کنند که مثلاً آیا انتشار خبر یا مقاله‌ای خاص سوءاستفاده از آزادی و در نتیجه جرم محسوب می‌شود و یا انتقاد اساسی است که در این صورت جرم نخواهد بود. دلیل دیگر پیش‌بینی رژیم خاص دادرسی در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی شاید این است که این گونه جرایم به دلیل قدرت ذاتی و تخریبی زیاد قادرند با برهم زدن نظم و هنجارهای سیاسی و اجتماعی لطمات غیرقابل جبرانی به امنیت و نظم اجتماعی وارد آورند لذا حساسیت و اهمیت ویژه این گونه جرایم سبب پیش‌بینی قوانین خاص از جمله حضور هیأت منصفه در رسیدگی به آنها شده است.

در خصوص حضور هیأت منصفه در رسیدگی‌های کیفری نظریات موافق و مخالفی به شرح زیر بیان شده است.

الف) دلایل موافقان:

۱- تصمیمات هیأت منصفه به دلیل این که براساس وجدان و انصاف اتخاذ

می‌شود و اعضای هیأت منصفه در صدور آن خود را پایبند ظواهر قوانین نمی‌کنند و اجد انعطاف‌پذیری و متضمن عدم پیش‌داوری است چنین تصمیماتی چهره عادلانه‌تری از سیستم قضایی ترسیم می‌کند و با حساسیت‌ها و نیازهای آنی جامعه هماهنگ است. در مقابل آراء قضایی به دلیل پایبندی دادرسان به ظواهر قانون و تکیه بر عادات و پیش‌داوری دارای جمود و خشکی است. لورد پولین در این زمینه می‌گوید «هیأت منصفه می‌تواند قضاوت کند در حالی که قاضی نمی‌تواند زیرا باید از قانون تبعیت کند».^۱

۲- مشارکت افکار عمومی در دادگاه‌ها عامل مؤثری در تحقق دموکراسی، مداخله مردم در روند عدالت کیفری و مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی است.

۳- استقلال مطلق هیأت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن حاکمیت بی‌طرفی آنها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. همین موضوع موجب حفظ حقوق و آزادی‌های فردی شده و از قوه قضاییه نیز اتهام جانبداری و وابستگی به حاکمیت رفع می‌شود.

۴- قضاوت از طریق دخالت دادن هیأت منصفه باعث اقناع محکومان و اعتماد عمومی می‌شود.

۵- کشف واقع به وسیله یک جمع در مقایسه با یک فرد (قاضی) منطقی‌تر است به علاوه تصمیم هیأت منصفه مانع جاه‌طلبی قضات و فساد دستگاه قضایی نظیر اخذ رشوه است.

۶- عمر طولانی نهاد هیأت منصفه و بقای این نهاد تاکنون با وجود مخالفت‌های گوناگون مویذ کارکرد مثبت این نهاد از لحاظ عملی است.

۷- کارکرد هیأت منصفه از جنبه تسریع در تصمیم‌گیری و توجه به انگیزه متهمان و تجلی افکار عمومی در آراء محاکم نیز از دلایل دیگر موافقان نهاد هیأت منصفه محسوب می‌شود.

1. Lordpevlin trail by jurty thehamlya lecture 1656. (quotedby ibid.p.9).

(ب) دلایل مخالفان :

- ۱- حضور هیأت منصفه در دادگاه‌ها در حقیقت به معنای سپردن سرنوشت دادرسی به اشخاص فاقد تجربه و اطلاعات حقوقی است. با اتخاذ چنین سیستمی، قضات متخصص و باتجربه مجبورند مطیع تصمیمات افراد غیرمتخصص گردند.
- ۲- تجویز اتخاذ تصمیم براساس وجدان به اعضای هیأت منصفه در عصر اطلاعات کاملاً نامناسب و غیرمنطقی است و تصمیمات هیأت منصفه براین اساس برخلاف تصمیمات قانونی قضات فاقد مبنای مشخص است.
- ۳- اعضای هیأت منصفه بیشتر از قضات باتجربه تحت تأثیر احساسات و منافع خود هستند.

۴- از دیگر ایرادات وارده به نهاد هیأت منصفه می‌توان از امکان اعمال نفوذ در اعضای این نهاد (با پرداخت رشوه و یا ارعاب) هزینه‌های وارده به اعضای هیأت منصفه و دولت، صدور آراء غیر منصفانه و نامناسب نام برد.

۵- در حقوق ایران به دلیل حاکمیت سیستم قضای اسلامی باید ایراد شرعی تبعیت قاضی مجتهد از تصمیم جمع غیرمجتهد را به ایرادات بالا افزود. با این توضیح که قاضی در اسلام مجتهد است و باید استقلال رأی داشته باشد و این در حالی است که هیأت منصفه اگر مانند خبره و کارشناس باشد قاضی موظف به پذیرش نظر او نیست مگر این که برای قاضی علم حاصل شود و اگر هیأت منصفه در جایگاه مشاور باشد باز هم قاضی تکلیفی در پذیرش نظر او ندارد بنابراین در هیچ صورتی نظر هیأت منصفه فایده‌ای را دربرنخواهد داشت. از سوی دیگر هیأت منصفه که مرکب از افراد عادی جامعه است در معرض لغزش و ارائه نظرات مغرضانه می‌باشند در حالی که در حقوق اسلام برای قاضی شرایطی از قبیل عدالت در نظر گرفته شده که او را از معرض چنین خطراتی حفظ می‌نماید.

در پاسخ به ایراد اخیر می‌توان گفت که قاضی هرچند عادل است اما احتمال خطا و اشتباه او وجود دارد و اشتباه کردن منافاتی با عدالت ندارد. مضافاً به این که قضات ما همه مجتهد نیستند و در زمان فعلی که اکثر آنها قضات مأذون می‌باشند از طرف

دیگر در حقوق اسلام تأسیساتی از قبیل داوری و حکمیت و حضور تعدادی از علما در جلسه دادگاه وجود دارد که مشابهت زیادی با هیأت منصفه امروزی دارد.

با جمع‌بندی نظریات مخالف و موافق حضور هیأت منصفه در دادرسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت گرچه مبنای وجودی چنین نهادی از لحاظ حضور مردم در سیاست جنایی قابل توجیه است اما پذیرش مطلق آن به خصوص در سیستم‌های حقوقی متکی به قانون مشکل‌ساز می‌باشد به همین مناسبت در بسیاری از کشورهای جهان نظیر انگلستان و فرانسه با وجود سابقه طولانی این نهاد تلاش‌هایی در جهت محدود کردن صلاحیت این نهاد وجود دارد کما این که طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز صلاحیت هیأت منصفه به جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی محدود گردیده است و صلاحیت مطلق این نهاد پذیرفته نشده است.

استاد عمید زنجانی راه حل جمع بین نظر مخالفان را چنین بیان می‌کند «راهی که برای جمع میان این دو نظریه پیشنهاد شده این است که بین جرایمی که تشخیص آن احتیاج به اطلاعات حقوقی و مهارت قضایی دارد و جرایمی که بیشتر به وجدان عمومی جامعه ارتباط دارد (و تشخیص آنها دشوار است) تفاوتی قایل شویم جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز جزو جرایم دسته دوم قرار می‌گیرند و در رسیدگی به این جرایم بهتر است که هیأت منصفه حضور داشته باشد.^۱

محدودیت صلاحیت هیأت منصفه به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به تبعیت از دیدگاه مکتب تحقیقی است^۲ لازم به توضیح است که به هر حال در حقوق ایران پذیرش صلاحیت محدود هیأت منصفه با فلسفه خاص حمایت از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی دارای توجیه منطقی است.

در راستای اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی با تصویب قوانین مطبوعاتی و پیش‌بینی نهاد هیأت منصفه در آن هیأت منصفه جرایم مطبوعاتی تشکیل شده و در محاکمات

۱. عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۳۷۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۸.

۲. دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۱۷۶.

مطبوعاتی حضور داشته است. ولی در مورد جرایم سیاسی به دلیل عدم تصویب قانون جرایم سیاسی و عدم تعریف جرم سیاسی و عدم تعیین مصادیق جرم سیاسی زمینه لازم برای تشکیل هیأت منصفه فراهم نشده است. با تصویب قانون جدید هیأت منصفه دوگانگی هیأت منصفه درباره جرایم مطبوعاتی و جرایم سیاسی حذف و هیأت منصفه واحد برای رسیدگی به جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی پیش‌بینی گردیده است.

گفتار چهارم: نارسایی‌های هیأت منصفه در ایران

در مورد هیأت منصفه با وجود استمرار حضور آن در محاکمات مطبوعاتی کشور متأسفانه این نهاد هنوز نتوانسته است به رسالت اصلی خود یعنی حضور مردم در دادرسی جامه عمل بپوشاند. مهمترین دلایل نارسایی هیأت منصفه به شرح ذیل است:

۱- جوانی و عدم قدمت، نهاد هیأت منصفه در کشور انگلستان دارای قدمتی حدود ۸۰۰ سال است. مسلماً این نهاد طی مدت طولانی پس از فراز و نشیب‌های فراوان و تدوین مقررات گوناگون تبدیل به یک سیستم منسجم و با هدف حضور مردم در دادرسی شده است.

در حالی که هیأت منصفه در ایران با وجود صلاحیت محدود به علل گوناگون نتوانسته جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به هدف مهم خود که شرکت مردم در دادرسی‌های مطبوعاتی و سیاسی است دست یابد علت اصلی این امر عدم همخوانی سیستم‌های حکومتی قبل از انقلاب اسلامی با فلسفه وجودی چنین نهادی است. در حقیقت حاکمیت استبدادی هیچ‌گاه حاضر نیست مقداری از اختیارات خود را به نفع مردم از دست بدهد و به این دلیل است که هیأت منصفه با عنوان یک نهاد تقلیدی از غرب با وجود تقریباً ۱۰۰ سال عمر تقنینی در عمل تا سال ۱۳۷۰ تشکیل نشد.

۲- ترکیب انتصابی و عدم مشارکت واقعی؛ مردم هیأت منصفه باید عصاره واقعی مردم و نماینده وجدان عمومی باشد لازمه این امر آن است که ترکیب هیأت منصفه از افراد عادی باشد نه ترکیبی از قشر خاص. در حالی که در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون جدید هیأت منصفه در سال ۱۳۸۲، هیأت منصفه توسط یک هیأت سه یا چهار نفری حکومتی منصوب می‌شدند و در عمل نیز انتخاب شوندگان بیشتر از

چهره‌های سرشناس سیاسی و حقوقی با سمت‌های مهم دولتی بوده‌اند. این ترکیب عصاره واقعی مردم و مرکب از قشرهای گوناگون جامعه نبوده است.

۳- قضاوت براساس قانون نه وجدان؛ یکی از فلسفه‌های مهم تشکیل هیأت منصفه و حضور آن در دادرسی قضاوت براساس وجدان جمعی است و به واسطه این فلسفه است که در کشورهای نظیر انگلستان قضاوت، وکلای دادگستری، و سایر دست‌اندرکاران قضایی مثل کارمندان دادگاه، مأموران زندان، نیروهای پلیس و در مجموع حقوقدانان به عنوان اشخاص نامناسب ممنوع از عضویت در هیأت منصفه هستند.

فلسفه این امر آن است که آنان در تصمیم‌گیری‌های خود از اطلاعات حقوقی استفاده می‌کنند و این امر مانعی در راه قضاوت براساس وجدان است همچنین این افراد به دلیل اطلاعات حقوقی ممکن است سایر اعضای هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار دهند.

در حقوق ایران مطابق ماده ۳۶ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۱۳۷۹) از جمله گروه‌های نامزد برای عضویت در هیأت منصفه وکلای دادگستری و استادان دانشگاه می‌باشند و در نتیجه این اشکال پیش می‌آید که اینان به دلیل داشتن اطلاعات حقوقی نقش قاضی را ایفا می‌کنند و ناخودآگاه تمایل به حل قضیه و تشخیص تقصیر براساس قوانین موضوعه دارند و براساس وجدان خود تصمیم نمی‌گیرند. با نگاهی به برخی از تصمیمات صادر شده توسط هیأت منصفه در پرونده‌های مطبوعاتی کشور^۱ مشاهده می‌شود این تصمیمات شباهت زیادی به رأی دادگاه دارد و هیأت منصفه نقش قاضی دادگاه را برعهده گرفته است. اگر ترکیب هیأت منصفه از افراد معمولی و فاقد اطلاعات حقوقی بود آنان بدون توجه به قوانین و تنها براساس وجدان خود و قابلیت سرزنش اجتماعی متهم تصمیم می‌گرفتند و اگر

۱. از باب نمونه می‌توان برای ملاحظه رأی هیأت منصفه در خصوص نشریه گردون که در سال ۱۳۷۱ صادر شده به پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی با عنوان حدود صلاحیت هیأت منصفه در حقوق ایران تألیف مجید علی محمدی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶ مراجعه کرد.

بنا به اتخاذ تصمیم براساس قوانین موضوعه باشد مسلماً قاضی دادگاه در صدور چنین تصمیمی از سایر افراد صالح تر است.

۴- ابهام در صلاحیت هیأت منصفه: در حقوق ایران همانند انگلستان در محاکمات با حضور هیأت منصفه دادرسی به دو مرحله تقسیم می شود: احراز موضوع و صدور حکم که تصمیم در خصوص مرحله اول به عهده هیأت منصفه است و قاضی دادگاه در این زمینه حق رأی ندارد و پس از احراز تفصیر توسط هیأت منصفه تنها تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم با قاضی است. این روش نسبت به روش حاکم در حقوق فرانسه که مطابق آن هیأت منصفه و دادگاه از نظر ماهوی و قانونی مشترکاً مشاوره می کنند قابل دفاعتر و منطبق با فلسفه هیأت منصفه است و مانع دخالت قضاوت حرفه ای در آرا و تصمیمات هیأت منصفه می شود.

اما آنچه در حقوق ایران دارای اشکال است عدم تبیین دقیق نقش و جایگاه و حدود صلاحیت قاضی دادگاه مطبوعات در روند رسیدگی است که گاهی می تواند حضور هیأت منصفه را کم رنگ و یا حتی متفی سازد چنان که به عنوان مثال تبصره ۴ ماده ۴۳ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۱۳۷۹) مقرر می دارد «حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست». بنابراین در حال حاضر در مناطقی از کشور که دادسرا احیا نشده قاضی دادگاه مطبوعات قادر است در اولین مرحله تحقیقات مقدماتی با صدور قرار منع تعقیب و یا اتخاذ تصمیم مبنی بر مطبوعاتی نبودن جرم مورد شکایت مانع از حضور هیأت منصفه در پرونده خاصی شود. و این که دادگاه می تواند مطابق تبصره های ۱ و ۲ ماده ۴۳ یاد شده مستقلاً در خصوص مجرمیت یا براءت متهم اتخاذ تصمیم نماید خود بر ابهامات صلاحیت هیأت منصفه افزوده است.

در بخش دوم و پایانی این مبحث به «بررسی و مقایسه قانون جدید هیأت منصفه خواهیم پرداخت».